ژورنال

شماره ۵۹۲

۳ دسامبر ۲۰۲۳ – ۱۲ آذر ۱۴۰۲

سردبیر این شماره:کیوان جاوید

در این شماره ژورنال

اعتصاب هزاران کارگر ذوب‌آهن یک اتفاق مهم

شهلا دانشفر

نزاع در میبد، فاشیسم ایرانی و پدیده تخلف

سینا پدرام

ریشه‌یابی از فساد در ایران

کیوان جاوید

معرکه‌گیری یک شکنجه‌گر!

محسن ابراهیمی

ویژگی ها و دستاوردهای انقلاب زن زندگی آزادی

سؤال فعالین از مصطفی صابر

اعتصاب هزاران کارگر ذوب‌آهن
یک اتفاق مهم

شهلا دانشفر

اعتراضات کارگری هر روز گسترده‌تر می‌شود. اعتصاب متحدانه دو روز اخیرِ چندین هزار کارگر ذوب‌آهن اصفهان در اعتراض به وضع بد معیشتی و سطح نازل حقوقها یک نمونه حماسی آن است. این اعتراضات هر سه شیفت و بخش‌های مختلف ذوب‌آهن را در بر گرفت.

امروز، یکشنبه ۱۲ آذر اعتصاب کارگران علی‌رغم تهدیدات حراست و مدیریت ساعت هشت صبح آغاز شد. در این دو روز کارگران اعتصابی با مارش قدرتمند خود در محوطه شرکت و فریاد

شعارهایشان دیوارهای این مجتمع بزرگ کارگری را به لرزه در آوردند و یک قسمت پُرشور اعتراض جمع‌شدن جمعیت بزرگ کارگران در مقابل دفتر مدیریت بود. کارگران اعلام کردند که تا وقتی پاسخی نگیرند به اعتراضشان ادامه می‌دهند.

در فراخوان روز گذشته کارگران برای ادامه اعتصاب آمده بود: "کارگران زحمت کش ذوب آهن اصفهان که سال‌هاست با فقر و نداری دست‌وپنجه نرم می کنند و با اینکه سهم بزرگی در تولید فولاد کشور دارند؛ اما از حقوق مناسب یک زندگی آبرومند محروم‌اند. این بار کارگران با هم متحد شده و حق خود را خواهند گرفت. امروز آغاز کار بود و ادامه خواهد داشت."

این فراخوان و اعتصاب متحدانه کارگران به‌روشنی

فضای ملتهب ذوب‌آهن اصفهان را به نمایش می‌گذارد. اعتصاب مجتمع بزرگی چون ذوب‌آهن با هزاران کارگر، در کنار اعتراضات گسترده کارگران رسمی نفت و کشیده‌شدنش به بخش‌های مختلف این مرکز کلیدی کارگری که شاهرگ اقتصادی حکومت است و نیز اعتراضات خیابانی قدرتمند بازنشستگان در شهرهای مختلف، فضای پُر تلاطم جنبش کارگری و حرکتش به‌سوی اعتصابات سراسری را به نمایش می‌گذارد.

این اعتراضات و اعتصابات در دل جامعه پُر تلاطم انقلابی که به هر مناسبتی و به اشکال مختلف ادامه انقلاب را فریاد می‌زند، یک تحول سیاسی مهم و نویدبخشِ سربلند کردن موج جدید انقلاب است. جامعه‌ای که "فقر فساد گرونی میریم تا سرنگونی"

یک شعار مهمش در انقلاب "زن زندگی آزادی" بود و امروز می‌رود تا با بستن شیرهای نفت و خاموش کردن کوره کارخانجات از جمله در جایی مثل ذوب‌آهن اصفهان، ضربه‌ای کاری به حکومت وارد کند.

اتحاد مبارزاتی بخش‌های مختلف کارگری و پشتیبانی آنها از مبارزات یکدیگر، اتحاد "شاغل و بازنشسته" و سازماندهی میدانی آن و بهره گیری از تجربه کارگران ارکان ثالث و پیمانی در تشکیل شورای سازماندهی اعتراضات به‌عنوان ابزار مهمی برای حفظ اتحاد کارگری، گام‌های مهمی در تقویت مبارزات کارگری و قوام بخشیدن به آنها در سطح سراسری است.

یک‌شنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۲

۳ دسامبر ۲۰۲۳

نزاع در میبد،
فاشیسم ایرانی و پدیده تخلف

سینا پدرام

به گزارش خبرگزاری‌ها از ایران، قتل یک جوان و زخمی‌شدن جوانی دیگر در نزاع خیابانی در میبد یزد، باعث اعتراض شماری از مردم علیه مهاجران افغانستانی شد. همچنین شورای تأمین استان یزد دستور داده که محدودیت‌هایی در "مهمانشهر" محل زندگی مهاجرین اجرا شود. "دیوارکشی" مسیر ورودی مهمانشهر نیز انجام شده است.

واقعاً شرم‌آور است. در هر زد و خوردی بین یک فرد "ایرانی‌تبار" با یکی از "اتباع خارجی" به طرز عجیبی

عِرق ملی و احساس حضانت از امنیت "ایرانیان" در بین حکومتی‌ها و نیروهای به‌اصطلاح انتظامی یکباره گُر می‌گیرد و شعله‌ور می‌شود. در این میان عده‌ای از "مردم" نیز در دام این تشبثات و تمهیدات فاشیستی و نژادپرستانه می‌افتند و خواستار اخراج تمامی "اتباع خارجی" می‌شوند. این سناریو هر بار که جنایت یا "تخلفی" توسط "افغانستانی تباری" رخ‌داده باشد، مکرراً در ایران به نمایش در می‌آید.

باید بی‌هیچ مماشات و توجیهی این حرکات فاشیستی را محکوم کرد. این حرکات و شانتاژها، سیاست رژیم اسلامی برای منحرف‌کردن اذهان عمومی از بانی و باعث واقعی جرم و جنایت در ایران است و هدفی جز تفرقه‌اندازی ندارد.

به‌ویژه از سیاست فاشیسم اسلامی حاکمیت و فاشیسم "آریایی" خارج حکومت که آتش‌بیار هر معرکه‌ای هستند نباید غفلت کرد. طبعاً فعالین اجتماعی و سیاسی بی‌هیچ اغماضی باید اهداف واقعی حملات فاشیستی به افغانستانی‌های مقیم ایران را افشا کنند.

در مبحث علمی جرم‌شناسی، فقر، شکاف طبقاتی، سر خوردگی‌های اجتماعی، محرومیت از امکانات اجتماعی و اقتصادی از دلایل عمده ارتکاب جرم و جنایت به شمار می‌آیند. پدیده "الیناسیون" یا خودبیگانگی در جوامع سرمایه‌داری را نیز به‌عنوان دلیل پایه‌ای وجود و بازتولید "تخلفات" باید در نظر گرفت. از سوی دیگر و به‌ویژه پدیده تبعیض در حق "مهاجرین" جایگاه خاصی در افزایش فشارها و تشویش‌های روانی در میان این

جمعیت، زمینه‌ساز ارتکاب به انواع جرایم است.

آنچه روشن است هر جنایتی یک تراژدی انسانی به همراه دارد که قابل‌انکار نیست. بی‌تردید می‌توان گفت که قتل دو "قربانی" به جا می‌گذارد. فرد مقتول و فرد قاتل. برای کاهش جرایم و قتل باید ریشه آن را در ایران خشکاند. کیست که نداند بزرگ‌ترین قاتل در ایران، یعنی رژیم اسلام، مرجع صالحی برای رسیدگی به جرایم اجتماعی در ایران نیست.

یک‌شنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۲

۳ دسامبر ۲۰۲۳

ریشه‌یابی از فساد در ایران

کیوان جاوید

رئیس سازمان بازرسی کل کشور از کشف فساد "دو میلیارددلاری" در واردات چای توسط یک "گروه خاص" خبر داد و اعلام کرد آنها ارز گرفته‌اند؛ اما کالا وارد ایران نکرده‌اند و ارز را در بازار آزاد به قیمت بالا فروختند.

روزنامه هم میهن هم نوشت: یک بازار ۱۱۰ هزار میلیاردتومانی دارو باعث شده تا کسانی پیدا شوند که بازار دارویی کشور قبضه کنند. در این گزارش آمده است: دردسترس‌بودن اطلاعات بیماران توسط "مافیای دارو" مشخص می‌کند هر بیمار در

چه مناطقی زندگی می‌کند، چه تعداد بیمار دیابتی یا مبتلا به سرطان‌اند، داروهایشان چیست، به کدام پزشک مراجعه می‌کنند یا آزمایش‌هایشان را در کدام آزمایشگاه‌ها انجام می‌دهند.“

با وجودی که شنیدن این اخبار دیگر تکرار مکررات است و به امر عادی و روتین در زندگی همه شهروندان تبدیل شده است، اما باز هم فساد در این ابعاد پیچیده، زمخت، بی‌رحمانه و غیرانسانی مو بر تن انسان سیخ می‌کند. مگر ممکن است در یک کشور توسط یک حکومت با دخالت همه مسئولین بزرگ و کوچک، در این حد عظیم فساد و اختلاس حاکم باشد؟ این حجم از جنایت در حق مردم واقعاً شوکه آور است. آخر چه کسی می‌تواند

با مرگ بیماران "کاسبی" کند؟ شگفت‌آور است.

چرا به‌ویژه در ایران دست روی هر پدیده گذاشته می‌شود این‌چنین بوی گند فساد مشام را شدیداً می‌آزارد؟ دلیل ساده‌ای دارد. اسلام بعلاوه حکومت اسلامی، در کنار حاکمیت یک اقلیت بی‌رحم که آینده‌ای برای خود متصور نیستند، تسمه‌نقاله‌ای است که اجزای این سیستم دزد سالار و مافیایی را به هم متصل می‌کند. کسانی که می‌توانند برای دینشان خون بریزند ظرفیت هر جنایت دیگری هم دارند.

سرمایه‌داری و سپردن زندگی بشر به دست رقابت و بازار آزاد که تأمین سود به هر قیمتی از ویژگی‌های اصلی آن است توضیح‌دهنده همه این تبهکاری حاکم

بر ایران نیست. دلیل اصلی‌تر، این واقعیت است که سرنگونی آن‌چنان نزدیک است که ویران کردن و چپاول‌کردن بر هر چیز دیگری پیشی می‌گیرد.

زیرورو کردن و از ریشه در آوردن این جرثومه فساد و ایجاد جامعه‌ای نوین و انسان‌محور تنها پاسخ شایسته و ممکن برای رهایی از این جنون حاکم بر کشور است. انقلابی که شروع کرده‌ایم به این‌سو می‌رود. به‌سوی آزادی و برابری همگانی.

یک‌شنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۲

۳ دسامبر ۲۰۲۳

معرکه‌گیری یک شکنجه‌گر!

محسن ابراهیمی

”مستند“ پرویز ثابتی یک معرکه تمام‌عیار است که فقط از عهده یک شکنجه‌گر حرفه‌ای نظام سلطنتی و معرکه‌گیری قالتاق سیاسی ای به نام علی حمید بر می‌آید و برای چنین معرکه‌ای چه جای مناسب‌تری از شبکه ”من و تو“؟!

در این ”مستند“، رئیس ”اداره امنیت داخلی“ ساواک، شکنجه‌گر معروف نظام سلطنتی ساقط شده را پشت دوربین نشاندند تا خودش و شکنجه سیستماتیک مخالفین در ساواک تحت سرپرستی‌اش را تطهیر کند و در باره شریف‌ترین انسان‌هایی که علیه

دیکتاتوری سلطنتی مبارزه می‌کردند اراجیف ببافد.

خمینی در ادامه یکی از کثیف‌ترین معامله‌های سیاسی قرن بیست میان دول غرب، ارتش و جریان ملی-اسلامی سر کار آمد. یک مرتجع تا مغز استخوان ضد کمونیست که کار ناتمام شاه در سرکوب و کشتار کمونیست‌ها را به فرجام برساند. خمینی از نظام سلطنتی سه ارثیه تحویل گرفت: ارتش که همراه خلخالی برای کشتار مخالفان، مخصوصاً کمونیست‌ها در کردستان سنگ تمام گذاشت؛ بازجویان و شکنجه‌گران اداره سوم ساواک تحت ریاست پرویز ثابتی که جزو مهم از ساوامای جمهوری اسلامی شدند؛ و بالاخره لیست وسیعی از مبارزان علیه دیکتاتوری سلطنتی که اتفاقاً در صف اول مبارزه علیه نظام

اسلامی هم بودند و تعداد زیادی اعدام شده‌اند.

پرویز ثابتی در این معرکه‌گیری تأکید می‌کند که شاه ساقط شد؛ چون توصیه‌های او برای سرکوب خونین‌تر را جدی نگرفت. به نظر می‌رسد که او به سپاه پاسداران خط می‌دهد که در سرکوب انقلاب قاطع‌تر عمل کنند. لابد با این توهم ابلهانه که شاید به کمک سرداران سپاه - که به نظر رضا پهلوی وجودشان برای امنیت مملکت ضروری است - بتوان انقلاب زن زندگی آزادی را هم مثل انقلاب ۵۷ قیچی کرد و رضا پهلوی را سرکار آورد! رونمایی از شکنجه‌گری به نام پرویز ثابتی وسط انقلاب "زن زندگی آزادی" در تجمع سلطنت‌طلب‌ها و ادامه آن با معرکه شبکه "من و تو" مربوط به

یک چنین آرزو و توهمی است. نمی‌فهمند که اگر حکومت اسلامی سرکار نبود، امروز به‌جای حمید نوری، پرویز ثابتی محاکمه می‌شد. نمی‌فهمند که شکنجه و اعدام و جنایت مشمول مرور زمان نمی‌شوند و زندانیانی که توسط هر دو رژیم شکنجه شده‌اند و تعدادشان هم خیلی زیاد است می‌توانند شکنجه‌گران هر دو رژیم را به‌پای میز محاکمه بکشند و بالاخره از سر کودنی سیاسی نمی‌فهمند که غیرممکن است به نسل سارینا‌ها و توماج‌ها و سپیده قلیان‌ها، شاه و ساواک شاهنشاهی حقنه کرد.

یک‌شنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۲

۳ دسامبر ۲۰۲۳

ویژگی ها و دستاوردهای انقلاب زن زندگی آزادی

سؤال فعالین از مصطفی صابر

چند سؤال از طرف جمعی از فعالین انقلاب زن زندگی آزادی در گیلان از مسئولین حزب کمونیست کارگری. مصطفی صابر عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری پاسخ می‌دهد.

سؤال: جنبش اعتراضی زن زندگی آزادی چه ویژگی‌ها و پیامدهای مثبتی در جامعه کنونی ما داشت؟ و به چه میزان در رشد و آگاهی مردم ما تأثیرگذار بود؟

جواب: انقلاب زن زندگی آزادی جامعه ایران را

فی‌الحال زیرورو کرده و در ادامه خود پیش از پیش نیز شخم خواهد زد. این انقلاب هویت، فرهنگ سیاسی و اجتماعی و چشم‌انداز جدیدی به ایرانیان و حتی به درجه‌ای به جهانیان داده است. به قول مایکل هارت نظریه‌پرداز سیاسی آمریکایی، شعار "زن زندگی آزادی" درافزوده و تکمله‌ای بر شعار انقلاب کبیر فرانسه "آزادی برادری برابری" است و تعریف عمیق‌تر، جامع‌تر و جهان‌شمول‌تری از آزادی به بشریت ارائه داده است. این‌همه جوایز گوناگون از جایزه صلح نوبل تا جایزه موسیقی "گرمی" و غیره که به فعالین و چهره‌های این انقلاب داده می‌شود، تنها گوشه‌ای از این واقعیت است که انقلاب زن زندگی آزادی جهان را شگفت‌زده کرده و به احترام واداشته است. این واقعیت را طبعاً مردم ایران هم

می‌بینند و به آن فکر می‌کنند و در نتیجه به خود طور دیگری نگاه می‌کنند. این انقلاب هویت جدیدی به ایرانیان داده که در قیاس به هویت‌های ناسیونالیستی و اسلامی (از "فرزندان کوروش" گرفته تا "مریدان حسین و علی" و نظایر این) که قبلاً تلاش می‌شد برای ایرانیان خلق کنند به آنها بقبولانند بسیار فراتر می‌رود. این هویتی به‌شدت انسانی، به‌شدت ضد هرگونه تبعیض و نابرابری (جنسیتی، ملیتی، مذهبی و غیره)، به‌شدت مدرن و امروزی و به‌شدت جهانی است. اکنون ایرانیان، چه زن و چه مرد، می‌توانند به این مفتخر باشند که سازنده "اولین انقلاب زنانه تاریخ بشر" هستند و خود را عضو مؤثر و قابل‌احترام کاروان جهانی انسانیت و عدالت‌خواهی تعریف کنند. این یک پیشروی فوق‌العاده با ابعاد و نتایج وسیع

و گوناگون است که در قدم اول معادله و توازن قوای بین مردم ایران با حکومت جلاد اسلامی را کاملاً برهم زده است. انقلاب به ارکانهای اساسی جمهوری اسلامی مثل حجاب و فرهنگ مردسالار و متحجر اسلامی و ضد غرب گرایی حمله‌ای جانانه‌ای برده و مردم را در موقعیت قوی‌تری قرار داده است. انقلاب زن زندگی آزادی حربه‌های معمول حکومت مثل زندان و شکنجه و اعدام را مورد تعرض جدی قرار داده و آنها را تضعیف و پرهزینه کرده است. انقلاب اتحادی سراسر و بی‌سابقه در بین مردم ساکن چهارگوشه ایران ایجاد کرده است و تبلیغات صدساله ناسیونالیسم ایرانی‌اسلامی برای تفرقه بین مردم کُرد و ترک و بلوچ و فارس را دود هوا کرده است. در مورد تأثیرات مثبت انقلاب زن زندگی

آزادی می‌توان و باید مثنوی‌ها نوشت. اما به‌عنوان یک پاسخ کوتاه شما را به منشور مطالبات حداقلی بیست تشکل کارگری و مدنی رجوع می‌دهم که توسط پیشروان طبقه کارگر ایران به‌عنوان منشور این انقلاب برافراشته شد. کافی است مفاد این منشور که از نفی مجازات اعدام و طلب آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی تا منع حکومت مافوق مردم و برقراری حقوق همه‌جانبه زنان و کودکان و ال.جی.بی.کیو.تی.پلاس ها در آن آمده است را با هر بیانیه و متن مطرح و مدعی آزادی از جمله متن "بیانیه جهانی حقوق بشر" مقایسه کنید تا ببینید چگونه فرسنگ‌ها جلوتر است.

سؤال: این جنبش آیا توانست از قدرت رژیم دیکتاتوری بکاهد و آنان را منفعل نماید؟

جواب: بله. همانطور که اشاره کردم این انقلاب ضربات عمیقی به همه ابزارهای سرکوب و تحمیق و قدرت جمهوری اسلامی وارد کرد. حربه حجاب که تقریباً دارد از کف جمهوری اسلامی درمی‌آید. هر دستگیری و زندان کردن و اعدام‌کردن با موج وسیعی از اعتراضات در داخل و خارج کشور و در فضای مجازی و با موجی از اعتراضات بین‌المللی روبرو می‌شود. جنبش دادخواهی گسترده و روبه اعتلایی شکل‌گرفته که سالگرد هر عزیزی را به کابوسی برای دست‌اندرکاران ماشین آدم‌کشی جمهوری اسلامی تبدیل می‌کند. خود زندان سیاسی در ایران دیگر فقط جایی نیست که معترضین سیاسی را خفه و نابود کنند، بلکه زندانیان سیاسی آنجا را به یک سنگر انقلاب تبدیل کرده‌اند. از داخل

زندان بیانیه می‌دهند و بر فعل‌وانفعالات اجتماعی تأثیر می‌گذارند و حتی با جهان دیالوگ می‌کنند. نه فقط مسجد و آخوند به‌عنوان ابزارهای تبلیغ و توجیه حکومت از کارافتاده و به تارگت‌های حملات مردم تبدیل شده بلکه حتی محرم و مراسم‌های مذهبی هم به محلی برای انتقاد از حکومت تبدیل شده است. جمهوری اسلامی در جامعه کاملاً منزوی شده و به‌قول‌معروف فقط علی مانده و حوضش! جشنواره‌ها و مجامع توجیه ضمنی حکومت در همه سطوح از سکه افتاده و برای مثال هیچ هنرمند معتبر و هیچ ورزشکاری که ذره‌ای به محبوبیت و مقبولیت خود فکر کند نمی‌خواهد که با جمهوری اسلامی تداعی شود. مخالفت با حکومت اسلامی و اعتراض به اوضاع موجود تا بیخ خانه‌های ایادی و کارکنان

دستگاه سرکوب رژیم هم سرایت کرده است. آثار کم‌روحیگی و تشتت و تمرد در سطوح مختلف خود جمهوری اسلامی از بالا تا پایین بارها دیده شده است. در سطح بین‌المللی هم نشست‌وبرخاست با حکومت اسلامی برای هر دولت و دولتمدار و سازمانی پرهزینه‌تر شده است. مثلاً برای اولین‌بار و در اثر انقلاب زن زندگی آزادی کمیسیون ویژه سازمان ملل تشکیل شده تا در باره جنایات جمهوری اسلامی تحقیق کند. اما از همه اینها مهم‌تر فاکتور احساس تفوق و برتری فرهنگی و انسانی و احساس حقانیت کردن در نزد مردم، چشیدن قدرت اتحاد خود و حقیر و زبون و شکننده دیدن سرکوبگران است. به‌عبارت‌دیگر برتری روحی مردم ایران، ازبین‌رفتن ترس، همه‌گیرشدن جسارت

و شجاعت و امید به اینکه به‌زودی به قدرت اتحاد و انقلاب خود رژیم آدم‌خوار اسلامی را سرنگون می‌کنیم، در برابر روحیه پژمرده، ناحق بودن، مورد تنفر بودن و بی‌آینده بودن سرکوبگران مهم‌ترین فاکتوری است که در اثر انقلاب زن زندگی آزادی بیش‌ازپیش به زیان جمهوری اسلامی تغییر کرد.

سؤال: آیا این جنبش نقاط منفی و ضعفی هم داشت؟

جواب: حقیقتش تا حالا به این فکر نکرده بودم که آیا انقلاب زن زندگی آزادی "نقطه منفی" داشته است. الان که شما پرسیدید باید بگویم که به نظرم همه‌چیزش، حتی آنجا که ضعف و کمبود نشان داد مثبت بود. مثبت بود چرا که

نشان دادن برای دور بعدی اوج‌گرفتن این انقلاب باید آن ضعف‌ها و کمبودها را مرتفع کرد؛ بنابراین من فقط می‌توانم از کمبودها صحبت کنم.

این انقلاب یا به قول شما جنبش زن زندگی آزادی متأسفانه نتوانست نیروی کافی برای شکست قطعی و سرنگون‌کردن جمهوری اسلامی به میدان بیاورد. نتوانست بین نیروهایش در خیابان با محلات، مدارس، دانشگاه‌ها و کارخانه و محل کار هماهنگی و اتحاد و انسجام لازم را به وجود آورد. اساساً بر تاکتیک اعتراضات و اجتماعات خیابانی تکیه کرد که همه جمعیت ناراضی الزاماً نمی‌توانست به آن بپیوندد و انقلاب نتوانست به طور مؤثر سلاح قدرتمند اعتصابات سراسری را وارد میدان نبرد با جمهوری

اسلامی کند. نتوانست خود را محله به محله و شهر به شهر متشکل کند و شبکه‌های سراسری به وجود آورد. مهم‌تر از همه این انقلاب نتوانست به یک رهبری سیاسی سراسری شکل دهد که همه بخش‌های فوق را متحد کند و تاکتیک‌های صحیح را اتخاذ کند. گویی انقلاب و انقلابیون امیدشان این بود که حکومت زیر فشار مداوم اجتماعات و تظاهرات‌های خیابانی سرانجام خرد می‌شود. انقلاب در طرح شعار واحد سراسری مثل زن زندگی آزادی، آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام و غیره موفق بود. در ایجاد یک اتحاد سراسری بین همه بخش‌های مردم ساکن ایران موفق بود. اما همین‌جا متوقف ماند. احزاب و جریانات سیاسی هم گرچه اینجاوآنجا نقش داشتند اما نتوانستند خلأ رهبری سراسری را

پُر کنند. مردم هم (جز به درجه‌ای در کردستان) سابقه تحزب و فعالیت با احزاب سیاسی را نداشته‌اند و به احزاب سیاسی روی نیاوردند. یک نقطه قوت مهم انقلاب زن زندگی آزادی اتحاد عملی ایرانیان داخل و خارج بود. اما نبود رهبری سیاسی مورد قبول مردم باعث شد وقتی که با سرکوب وحشیانه جمهوری اسلامی دامنه اعتراضات خیابانی کاهش یابد، تظاهرات‌ها در خارج کشور نیز فروکش کند.

سؤال: سلطنت‌طلب‌ها و برخی گروه‌های سیاسی تلاش گسترده نمودند که از جنبش مهسا به سود خودشان استفاده کنند و خودشان را به‌عنوان آلترناتیو و هژمونی جنبش قرار بدهند. نظر شما در مورد نقش اینها چیست؟

جواب: به قول لنین "در دوره انقلاب شاهزاده‌ها هم انقلابی می‌شوند". انقلاب زن زندگی آزادی در اساس خود، در شعار اصلی خود و دیگر مطالبه‌ها و خواسته‌هایی که طرح کرده است، کاملاً چپ است. اصلاً نفس انقلاب چیزی است که با گروه خون نیروهای راست مثل سلطنت‌طلب‌ها خوانایی ندارد. اما وقتی جریان اجتماعی عظیمی مثل انقلاب زن زندگی آزادی راه می‌افتد، اینها هم ناچار شدند ظاهر همراهی با انقلاب به خود بگیرند. اما از همان اول مسئله‌شان رام کردن و بریدن سر انقلاب بود. برای مثال سعی کردند شعار انقلابی و شورانگیز زن زندگی آزادی را با شعار ناسیونالیستی و مردسالارانه و ارتجاعی "مرد میهن آبادی" از میدان بدر ببرند. رضا پهلوی کفش و کلاه کرد تا باتکیه‌بر خلأ رهبری

در انقلاب برای خودش "وکالت" بگیرد تا برود آن را با سران دول جهان تاخت بزند و به‌نوعی الگوی خمینی در انقلاب ۵۷ را دوباره‌سازی کند. درحالی‌که طرف‌دارانش به هر کسی در خارج کشور که نگفت پهلوی لقب اجنبی دادند و همه‌گونه هتاکی و حمله را پیشه کردند. البته هرچه بیشتر از این کارها کردند بیشتر هم افشا و منزوی شدند. رضا پهلوی حتی به کاریکاتوری از خمینی هم تبدیل نشد. تازه‌ترین پرده از این تلاش‌های مذبوحانه برای "آلترناتیو" شدن، آب تطهیر ریختن بر سر ساواک و جلادهای بی‌مقدار و پست آن است که روزی باید در دادگاه حساب جنایاتشان را پس دهند. در یک‌کلام سلطنت‌طلب‌ها نقش مکمل سپاه و دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی را در مقابله با

انقلاب زن زندگی آزادی ایفا کردند. سپاه با اعدام و گلوله و زندان و سلطنت‌طلبان با ایجاد تفرقه در صفوف مردم حمله به تظاهرات‌های خارج کشور و تلاش برای تبدیل‌کردن زن زندگی آزادی به "زن زندگی پهلوی" و تطهیر ساواک و سرکوب و زندان و شکنجه. جنبه مثبت همه اینها البته این بود که مردم تجربه سیاسی کسب کردند و حالا در دور بعدی که انقلاب دوباره اوج می‌گیرد نیروهایی چون سلطنت‌طلبان شانس بسیار کمتری خواهند داشت که تفرقه و تشتت در صف انقلاب ایجاد کنند.

سؤال: برای تداوم جنبش کنونی، نسل جوان چه باید بکنند؟

جواب: باید تلاش کرد تمام ضعف‌هایی که در

جواب به سؤال سوم اشاره شد را مرتفع کنیم. چه نسل جوان که موتور محرکه این انقلاب است، چه هم‌نسلی‌های من که خوشبختانه در این انقلاب فعال بوده و هستند و چه نسل‌های دیگر. اما مهم‌تر از همه چیز متشکل شدن است. متشکل شدن در سطوح مختلف. از سطح محله و تیم فوتبال و کوهنوردی و محافل دورهمی گرفته تا تیم‌های شعارنویسی و تیم‌های حجاب برگیری جمعی تا تیم عمامه‌پرانی تا تیم‌های مطالعاتی و آموزش سیاسی و غیره. باید در سطح مدرسه و دانشگاه و همین‌طور با استفاده از امکاناتی که فضای مجازی ایجاد کرده است وسیعاً متشکل شد. باید شبکه‌هایی از محلات و مدارس و دانشگاه و کارخانه و محل کار را بهم وصل کرد تا بوقت خود به‌مثابه کمیته‌های انقلاب، کمیته‌های

اعتصاب، کمیته اداره محلات و یا شوراها یا هر اسم دیگری عمل کنند. این شبکه‌ها به‌وقت خود می‌تواند و باید به ارگان‌های سازماندهی قیام مسلحانه و پس از آن اعمال اراده مستقیم خود مردم بدل شوند. به یک معنی از همین امروز باید برای انقلاب و سرنگونی و تبدیل‌شدن به دولت بعدی متشکل شد. اما برای اینکه همه این کارها را درست انجام داد احتیاج به تشکل سیاسی و حزبی هست. این از همه مهم‌تر و حیاتی‌تر است. طبعاً من حزب کمونیست کارگری را پیشنهاد می‌کنم. پیشنهاد می‌کنم نسل جوان برنامه یک‌دنیای بهتر و ادبیات این حزب را بخوانند و به بیننده همیشگی تلویزیون کانال جدید تبدیل شوند و شبکه‌ها و حوزه‌های این حزب را در همه‌جا تشکیل دهند تا تمام فعالیت‌های فوق

را هدایت و سازماندهی کنند. جای هیچ شک و تردیدی نیست که موج بعدی انقلاب زن زندگی آزادی در راه است. موج بعدی قطعاً وسیع‌تر و زیرورو کننده‌تر خواهد بود. پیروزی این انقلاب در گرو متشکل شدن و تأمین رهبری سیاسی روشن‌بین و رادیکال است. حزب کمونیست کارگری شبانه‌روز تلاش می‌کند تا این خلأ را پُر کند. همراه شوید!

یک‌شنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۲

۳ دسامبر ۲۰۲۳

ژورنال، نشریه روزانه آنلاین، ساعت ۴ بعد از ظهر
به وقت اروپای مرکزی (۶ و نیم به وقت ایران)
منتشر می شود.
ژورنال جمعه ها منتشر نمی گردد.

تماس با نشریه:

واتس آپ و تلگرام : ۰۰۴۴۷۷۸۸۹۸۸۶۴۳

ایمیل: journalfarsi@gmail.com

تلگرام: https://t.me/journalfarsi

---

*سایت ژورنال را به دوستان و
آشنایان خود معرفی کنید. در انتشار
یادداشتهای ژورنال بکوشید

journalfarsi.com

ژورنال